

درباره تبیین تاریخی^۱

مجید اکبری

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

Akbari@TPF-IAU.ir

چکیده

تبیین پاسخ به پرسش از چرایی یک پدیده یا رویداد است، همان‌گونه که توصیف پاسخ به پرسش از چگونگی آن است. الگوهای اصلی در تبیین علمی دو الگوی قیاسی-قانون‌وار و استقرائی-آماري بوده‌اند. الگوهای دیگری نیز به عنوان مکمل یا جانشین این دو الگو معرفی شده‌اند که در بهترین حالت بهبود یافته و یا اصلاح شده آن دو به شمار می‌آیند. جدانگري توضیح در علوم طبیعی بر اساس تبیین و علوم انسانی بر اساس فهم در هم نهاده‌ای از تبیین و فهم که پوپر پیشنهاد می‌کند، برطرف‌شدنی است. عینیت مطلوب در تبیین علمی، و همچنین تبیین تاریخی، نیز می‌تواند به کمک راه حل پوپر حفظ شود. این راه حل تعریف تازه‌ای از عینیت را براساس رهیافت نقدی پیش می‌نهد.

کلیدواژه‌ها: تبیین، تبیین تاریخی، الگوهای تبیین، فهم تاریخی، عینیت.

الگوهای تبیین علمی و تبیین تاریخی:

هر دانشمند در بررسی و رویارویی علمی با هر پدیده‌ای خواه چیزی طبیعی یا یک رویداد (تاریخی) همواره دو گونه پرسش به میان می‌آورد.

(۱) پرسش از چرایی؟^۲ - مثل این پرسش که «چرا صفویه تشیع را مذهب رسمی قلمرو خود ساختند؟»

(۲) پرسش از چگونگی؟^۳ - مانند این پرسش که «چگونه صفویه تشیع را در سراسر قلمرو

۱. تاریخ وصول: ۸۶/۵/۲۳؛ تاریخ تصویب: ۸۶/۶/۲۸.

2. why-question.

3. how-question.

خود گسترش دادند؟»

هرچند هر دو پرسش می‌کوشند تا رویدادی را درک کنند و برای آن توضیحی بیابند، با این همه پرسش نخست می‌کوشد تا علت (و دلیل) را بیابد و آن را تبیین کند، در حالی که پرسش دوم به چگونگی می‌پردازد و فقط می‌خواهد توصیف و تحلیلی از آن به دست بدهد. پیشینه بحث از تبیین را می‌توان تا به ارسطو باز پس برد. ارسطو برای هر پدیده‌ای به چهار علت قائل بود: علت مادی، علت صوری، علت فاعلی و علت غائی. کم و بیش، در بیشتر پدیده‌ها، علت مادی متمایز از دیگر علت‌ها به چشم می‌آید، ولی سه علت دیگر بسیار همسان و بیشتر وقت‌ها یکی هستند. نزد ارسطو، هر موجودی برساخته از ماده و صورت است و ماده به واسطه صورت تعیین می‌یابد. تنها تعیین‌ها، یعنی صورت‌ها، هستند که شناخته می‌شوند و ماده بی‌شکل ناشناختنی است. از همین رو، شناخت پی بردن به تعیین‌هایی است که به واسطه علت‌های صوری، فاعلی و غائی به وجود آمده‌اند. از یک سو، غایت (یا همان کمال) هر موجودی رسیدن به بیشترین تعیین - بالفعل شدن و یا همان صورت بیشتر به خود گرفتن - است؛ و از سوی دیگر، کمابیش علت‌های صوری، فاعلی و غائی یکی هستند. پس شناخت همان درک علت غائی (و غایت) هر چیز است. بنابر الگوی ارسطو، از مشاهده چگونگی‌ها به کمک دو گونه استقراء - شمارش ساده و حدس - می‌آغازیم و به فهم علت‌ها و اصل‌های کلی که همان چرایی‌ها است می‌رسیم. از این رو، شناخت همان تعلیل یا تبیین علی است.^۱ این گونه به نظر می‌آید که در مورد توصیف پدیده‌ها دشواری چندانی در کار نباشد و هم‌رأیی میان اندیشمندان نیز دست یافتنی بنماید.

در سده بیستم، هر فیلسوف علم می‌کوشید تا تبیین یک پدیده را همانند با یک رویداد به دست دهد. نخستین الگوی نوین این گونه تبیین با نام الگوی قانون فراگیر^۲ به وسیله پوپر^۳ عرضه شد. سپس همپل^۴ با انتشار مقاله‌ای با عنوان «نقش قانون‌های عمومی در

۱. برای توضیح بیشتر درباره دیدگاه ارسطو در مورد شناخت و تبیین علمی بنگرید به:

ارسطو، *متافیزیک*، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، تهران، انتشارات گفتار، ۱۳۶۶.

ارسطو، *منطق*، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۷۸.

همچنین، برای گزارش فشرده و کوتاه درباره تبیین علمی نزد ارسطو بنگرید به:

جان لازی، *درآمدی تاریخی به فلسفه علم*، دوم، ترجمه علی پایا، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷. (به ویژه صص

۲ تا ۱۲).

2. covering law model.

3. K. Popper (1902-1994).

تاریخ» صورت‌بندی دقیق و گسترش یافته‌ای از این الگو به دست داد. در آن مقاله، همپل ادعا کرد که تاریخ‌نویسان و تاریخ‌دانان رویدادها را به همان شیوه‌ای توضیح می‌دهند که دانشمندان پدیده‌ها را تبیین می‌کنند. «تبییناتی که مورخان در نوشته‌های خود ارائه می‌کنند، به شیوه‌های گوناگون مشابهت‌هایی با آن مدل دارد. این مشابهت‌ها همان چیزی هستند که همپل آنها را «طرح‌های ناقص» می‌نامد و مستلزم «کامل کردن» هستند، اگر اصولاً بخواهیم آنها را به تبیینات تام و تمام تبدیل کنیم. گزاره‌های ناکامل و نادقیق از شرایط اولیه را باید دائماً کامل‌تر و دقیق‌تر نمود. فرضیه‌های کلی‌ای که این شرایط را با رویدادهایی که باید تبیین گردند، پیوند می‌دهند باید روشن گردانند. این فرضیه‌ها باید در پرتو مدارک و شواهدی که می‌تواند در تأیید آنها ارائه گردد، وضوح و صراحت پیدا کنند، تا بتوانند به منزلت قوانین جدی و تمام‌عیار دست یابند و تبیین از مقدمات قابل استنتاج باشد»^۳.

به هر رو، این الگو دلالت بر آن داشت که هر پدیده یا رویدادی را می‌توان تحت قانون^۴ و یا قانون‌هایی قرار داد و نشان داد که چرا این پدیده و یا رویداد به ضرورت از آن قانون ناشی شده است.

(الف) الگوی قیاسی – قانون‌وار^۵: در هر تبیین، آنچه را نیازمند تبیین است^۶، تبیین‌خواه^۷، و آن جمله‌ها (و یا گزاره‌ها)یی که در تبیین به کار می‌روند، تبیین‌گر^۸ می‌نامند. از دید همپل، (۱) هر تبیین‌خواه باید نتیجه^۹ منطقی^۹ مقدمه‌هایی باشد که این مقدمه‌ها همان تبیین‌گرهایند.

۱. پوپر اظهار داشته است: «توضیح دادن علی یک حادثه [=رویداد] به معنی استنباط کردن گزاره‌ای است که، از به کار بردن یک یا چند قانون کلی به عنوان مقدمه‌های استنباط، همراه با بعضی گزاره‌های جزئی حاکی از شرایط ابتدایی، به بیان و توصیف آن حادثه می‌پردازد.» برای شرح کامل این مطلب بنگرید به: کارل پوپر، منطق اکتشاف علمی، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۰ (از صفحه ۶۴ به بعد).

2. C. G. Hempel.

۳. واینگارتنر، ۳۸.

4. Law.

5. Deductive-Nomological Model: D-N Model.

۶. هر پدیدار یا رویدادی که باید تبیین شود، کمابیش در قالب یک «جمله» (گزاره و یا حکم) اظهار می‌گردد. پس هر تبیین‌خواه از نگاه زبانی و منطقی یک «جمله» است.

7. Explanandum.

8. Explanans.

۹. این نتیجه منطقی باید هم نتیجه صوری و هم نتیجه معنایی آن مقدمه‌ها باشد. برای آشنایی بهتر با این تمایز منطقی بنگرید به: دکتر ضیاء موحد، درآمدی به منطق جدید چ چهارم، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.

(۲) دست‌کم یکی از مقدمه‌ها باید یک قانون باشد. از همین رو، تبیین‌گرها در دو گروه دسته‌بندی می‌شوند: گروه نخست، قانون‌ها یا تعمیم‌های قانون‌مانند^۱ هستند. گروه دوم: شرایط پیشینی‌اند؛^۲ و این شرایط پیشینی به دو قسم شرایط آغازین^۳ و شرایط مرزی^۴ تقسیم می‌شوند. برای نمونه، نزد یک تاریخ‌پژوه مسلمان آیه‌ای قرآنی نقش یک قانون الهی را دارد بنابراین می‌تواند در تبیین به عنوان تعمیمی قانون‌مانند به کار آید. از این رو در تبیینی از این دست چنین استدلال می‌کند:

مقدمه یک (قانون): خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه خودشان دست به کار چنین تغییری شوند.

مقدمه دو (شرایط): مردم ایران در سال ۱۳۵۷ دست به کار تغییر سرنوشت خویش شدند. نتیجه:^۵ پیروزی انقلاب خواست خدا بوده است.

بر طبق این الگوی تبیین، در جمله نتیجه‌گیری، چرایی پیروزی انقلاب مشخص شده است. شمار زیادی از فیلسوفان تاریخ زیر نفوذ الگوی قیاسی - قانون‌وار (و یا قانون فراگیر) به تبیین رویدادهای تاریخی دست زدند. به باور آنان، در تبیین تاریخی، تبیین‌گرها دسته‌ای از جمله‌ها (و یا حکم‌ها) و فرضیه‌های عامی‌اند که از رخ دادن رویدادهای الف، ب، پ و ... در زمان‌ها و مکان‌های خاصی خبر می‌دهند (و البته باید با گواه‌های تجربی تأیید شده باشند). با این همه، برخی منتقدان نیز به همپل خرده گرفتند^۶ که او بی‌جهت بر این باور است که اندراج تحت یک قانون کلی شرط کافی برای تبیین علمی به شمار می‌آید. همپل به این منتقدان یادآور شد که از چنین موضعی دفاع نمی‌کند و «به این نکته اشاره کرد که دانشمندان غالباً از "قانون‌های شاخص"^۷ به منظور پیش‌بینی استفاده می‌کنند. حال آنکه اندراج تحت

1. lawlike generalization.
2. antecedent conditions.
3. initial conditions.
4. boundary conditions.

۵. خط افقی میان مقدمه‌ها و نتیجه نشان‌دهنده استدلال قیاسی است.

6. James Woodward, 2003, "Scientific Explanation" in *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, edited by E. Zalta, <URL: <http://plato.stanford.edu/entries/scientific-explanation/>>.

7. indicator laws.

این گونه قوانین نمی‌تواند پدیدار مورد نظر را تبیین کند^۱. قانون‌های شاخص برای پیش‌بینی مفید و کارآمدند ولی در یک استدلال تبیین‌کننده مقدمهٔ باارزشی به شمار نمی‌آیند. از سوی دیگر، به نظر می‌آید این امکان وجود دارد که تعیین مصداق این الگوی تبیین شرط لازم تبیین به شمار آید. از این رو، منتقدی، به نام «اسکریون»^۲ معتقد بود که اندراج جمله نیازمند تبیین [تبیین خواه]، تحت قوانین کلی، شرط لازمی برای تبیین به شمار نمی‌آید^۳. البته، همپل از این موضع که «اندراج تبیین خواه تحت قانون‌های کلی یک شرط لازم برای تبیین علمی است» به شدت دفاع کرده است^۴.

(ب) الگوی استقرائی - آماری^۵: همراه با بحث‌های فراوانی که الگوی قیاسی - قانون‌وار برانگیخت، الگوی دیگری نیز پیشنهاد شد تا با خصلت احتمالی پدیده‌ها، به ویژه نظم‌های آماری ولی قانون‌مانند در قلمروهایی همچون پزشکی، اقتصاد و حتا فیزیک ذرات بنیادی، همخوانی داشته باشد. در این الگو نسبت به الگوی پیشین دو تغییر اساسی داده شده است: (۱) استدلال استقرایی و منطق استقرایی جای استدلال قیاسی و منطق قیاسی را گرفته‌اند؛ (۲) حکم‌ها و قانون‌های آماری و احتمالی جایگزین قانون‌های کلی ضروری شده‌اند.

برای نمونه، در یک تبیین آماری استدلال می‌شود:

مقدمهٔ یک (نظم یا قانون آماری): درصد بالایی از جرم‌های اجتماعی ناشی از فقر است.

مقدمهٔ دو (شرایط): روسیه پس از فروپاشی شوروی دچار فقر شدیدی شد.

نتیجه^۶: جرم‌های اجتماعی در روسیه در دهه ۹۰ میلادی (پس از فروپاشی شوروی) افزایش چشمگیری داشته است.

قانون‌های آماری و چند جمله (و یا حکم شخصی) حاکی از اوضاع و احوال بیرونی - و یا

۱. لازی، ۲۴۸.

2. Michael Scriven.

۳. لازی، ۲۴۹.

۴. برای بحث بیشتر پیرامون این موضوع بنگرید به:

Carl Hempel, *Aspects of Scientific Explanation*, New York, Free Press, 1965, PP. 300ff.

5. Inductive-Statistical Model: I-S Model.

۶. برای آشنایی دقیق با استدلال استقرائی بنگرید به کتاب‌های زیر:

(۱) فردریک کاپلستون، *تاریخ فلسفه ج هشتم*، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.

(2) J. S. Mill, *A System of Logic*, London, 1949 (reprint).

۷. خط دوتایی میان مقدمه‌ها و نتیجه نشان‌دهندهٔ استدلال استقرایی است.

همان داده‌های متعلق به جهان خارج - احتمال رخ دادن رویدادی را بسیار محتمل می‌سازد^۱. بحث‌های بعدی پیرامون این الگو نیز از کاستی‌های آن خبر می‌دهد. «سمن^۲ تأکید کرد که در تبیین‌های آماری، آنچه اهمیت دارد احتمال بالا نیست، بلکه "ربط آماری"^۳ میان مقدمات استدلال تبیین‌کننده است»^۴. و میرهن ساخت که تبیین‌های آماری «هیچ‌گاه نتیجه نمی‌دهند که فلان حادثه [=رویداد] در فلان شرایط محتمل است، بلکه تنها این را نتیجه می‌دهد که آن حادثه در آن شرایط، محتمل‌تر است تا در نبود آن شرایط»^۵.

(پ) دیگر الگوهای رقیب: افزون بر دو الگوی پیشین الگوهای دیگری نیز ارائه شده‌اند. با آنکه این الگوها می‌کوشند تا خود را در تقابل و یا دست‌کم ناسازگار با آن دو نشان بدهند ولی در بهترین حالت تنها بهبودیافته‌هایی از آن دو کلان‌الگو هستند.

(۱) الگوی مکانیسم علی [=سازوکار علت‌مند]: سمن یک "علت" را همچون رویدادی تلقی می‌کرد که سازوکاری را به کار می‌اندازد. به واسطه این سازوکار یک ساختار معین تولید و منتشر می‌گردد. به باور او، تحلیلی فراگیر از "علت" باید هم انتقال ساختارها و هم تولید ساختارها را توضیح بدهد^۶. سازوکار علی در قلمرو علم تاریخ عبارت است از رشته‌ای از رویدادها که خود محکوم نظامی قانون‌مانند هستند و از تبیین‌گر آغاز و به تبیین‌خواه پایان می‌پذیرند^۷. البته، در برابر، همپل مدعی است، «تبیین علی نوع خاصی از تبیین قیاسی - قانونی [=قانون‌وار] است. برای اینکه بتوان گفت فلان حادثه [=رویداد] یا فلان دسته از حوادث علت فلان معلول بوده‌اند، وجود قوانینی که اولی را به دومی ببیوندد ضروری است به نحوی که با داشتن توصیفی از حوادث مقدم، استنتاج معلول به کمک آن قوانین مسیر باشد»^۸.

(۲) الگوی ربط آماری: الگوی تبیین استقرایی - آماری نمی‌تواند رخ دادن رویدادهای غیرمحتمل را توضیح دهد. در تبیین‌های آماری، مهم احتمال بالا نیست، بلکه ربط آماری

۱. لیتل، ۸-۱۱.

2. Wesley Salmon.

3. statistical relevance.

۴. لازی، ۲۴۸.

۵. لیتل، ۱۰.

6. causal mechanism.

۷. لازی، ۵-۲۸۳.

۸. لیتل، ۲۲-۲۳.

۹. همپل، ۳۰۱-۳۰۰ (نقل از لیتل، ۲۶).

میان مقدمه‌هاست. قدرت تبیین‌کنندگی از آن ربط آماری میان دو حالت متخالف است. (۳) الگوی کارکردگرا^۱ یا ساختاری: تبیین‌ها در این الگو، به ویژه در قلمرو علوم اجتماعی، «شؤون مختلف جامعه را بر حسب پیامدهای سودمندی که برای نظام بزرگتر اجتماعی دارند، تبیین می‌کنند»^۲. برای مثال، اگر پرسیده شود چرا آمار طلاق در جامعه ایرانی، به ویژه پیش از مشروطیت، تا این اندازه پایین است؟ پاسخ این خواهد بود که کراهت شرعی در جامعه به شدت دینی سبب می‌شود تا انگیزه طلاق بسیار ضعیف باشد.

(۴) الگوی مادی‌انگارانه [=ماده‌باورانه]^۳: مادی‌انگاری [=ماده‌باوری] بر آن است که با تحلیل صورت‌های گوناگون فن‌آوری‌ها و مناسبات اجتماعی فرمانروا بر تولید، در هر دوره‌ای از تاریخ، می‌توان ویژگی‌های اساسی و مهم زندگی جمعی را توضیح داد. به عبارت دیگر، برای تبیین پدیده‌ها و یا رویدادهای بسیار گوناگونی همچون کشمکش‌های اجتماعی، گونه‌های آگاهی، سیستم‌های قضایی و حقوقی و باید "پایه اقتصادی" یا "چگونگی تولید" را پیش چشم داشت^۴. برای نمونه، «تأکید ایدئولوژی‌ها در جوامع سرمایه‌داری بر فردگرایی است چرا که این‌گونه تلقی از حیات جمعی، با نیازهای اقتصاد سرمایه‌داری بسیار سازگار است»^۵.

(۵) الگوی تبیین همچون یگانه‌سازی^۶: الگوی تبیین همچون فراشد یگانه‌سازی، هدف سازمان‌دهی و سامان‌بخشی به شناخت علمی را توضیح می‌دهد. یک تئوری فراگیر درباره یگانه‌سازی نسبی، «شرایطی را مشخص می‌سازد که تحت آن، کاسته شدن از شمار نتایج تولید شده، با کاهش در شمار الگوهای تبیین‌کننده، جبران می‌شود، و نیز شرایطی را که تحت آن، ازدیاد نتایج تولید شده، بالا رفتن شمار الگوهای تبیین‌کننده را جبران می‌کند»^۷. باید افزود که بهترین تبیین‌های علمی آنهایی هستند که یگانه‌سازی را به گونه‌ای فراهم می‌آورند که در آن سازوکارهای علی آشکار می‌شوند.

(۶) الگوی تبیین جمعی^۸: این الگو مبتنی بر تئوری گزینش بخردانه^۱ است و تنها در حوزه

1. Functional.

۲. لیتل، ۱۵۱.

3. Materialist.

۴. لیتل، ۱۹۵.

۵. مارکس، ۱۰۰-۷۴ (نقل از لیتل، ۱۹۶).

6. explanation as unification.

۷. لازی، ۲۸۹.

8. aggregative explanation.

علوم اجتماعی، به ویژه تاریخ، کاربرد دارد. این تئوری باورها و غرض‌های آدمیان را اصل قرار می‌دهد و «بر مبنای آن تحلیلی صورتی از تصمیم‌گیری سنجیده و عاقلانه [=بخردانه] به دست می‌دهد»^۱. خاستگاه این نوع تبیین علم اقتصاد است ولی بخوبی در تمامی علوم اجتماعی کاربرد دارد.

یک یا دو الگوی فرعی و ترکیبی دیگر نیز طرح شده‌اند که به دلیل کم اهمیت بودنشان در این نوشته به آنها پرداخته نمی‌شود.^۲ روی هم رفته، هر یک از این الگوهای معرفی شده به تنهایی و یا ترکیبی از آنها می‌تواند در تبیین تاریخی کارآمد باشد. در دوران معاصر، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌پژوهی نمونه‌هایی از به کار گرفتن این الگوها را به روشنی به ما می‌نمایاند.

هم‌نهادهای از تبیین و فهم

به باور پوپر، «روش‌های تاریخ همان روش‌های عقل سلیم [=فهم عام]^۳ هستند» و «در تاریخ هیچ چیز بدتر از نوعی تخصص‌گرایی محدودنگرانه نیست». با این همه، «همه آن دسته از مورخین و فیلسوفان تاریخ که بر وجود شکاف میان تاریخ و علوم طبیعی تأکید می‌ورزند تصویری عمیقاً نادرست از علوم طبیعی دارند»^۴. بنابر رأی او، علوم طبیعی بیش از آنچه تاریخ‌نویسان می‌انگارند با تاریخ همانند است. پوپر با نقد روش‌شناسی تحصیل باورانه علوم طبیعی هم در مقام گردآوری^۵ و هم در مقام دآوری^۶ این همانندی را چنین توضیح می‌دهد.

1. rational choice theory [همچنین: نظریه اختیار عاقلانه]

۲. لیتل، ۶۳.

۳. برای بحثی دقیق و فشرده از دو الگو اصلی و مشکلات آنها، همچنین نمونه‌های بهبودیافته آن دو الگو، مثل الگوهای CM, SR و ... بنگرید به:

James Woodward, 2003, "Scientific Explanation" in *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, edited by E. Zalta, <URL: <http://plato.stanford.edu/entries/scientific-explanation/>>, (2.10.2007)

4. common sense.

۵. پوپر، ۲۷۳. (هر سه نقل قول از یک جاست و تأکید از نویسنده کتاب است).

۶. مقام گردآوری [=ظرف اکتشاف context of discovery]: نزد تحصیل‌باوران در علوم طبیعی کار از مشاهده آغاز می‌شود و با استقراء پیش می‌رویم و به قاعده، قانون و تئوری، یعنی بالاترین تراز نظری در شناخت علمی دست می‌یابیم.

۷. مقام دآوری [=ظرف توجیه context of justification]: نزد تحصیل‌باوران آزمون در علوم طبیعی سبب اثبات، و یا دست‌کم تأیید، تئوری‌ها می‌شود.

«[در مقام گردآوری] در هر دو حوزه ما کار را از اسطوره‌ها آغاز می‌کنیم - از تعصبات سنتی، که سراپا خطای درهم‌آمیخته‌اند - و به وسیله نقادی از آنها پیش می‌رویم: به وسیله حذف نقادانه خطا. [در مقام داوری] در هر دو حوزه، نقش اصلی بینه عبارت است از تصحیح خطاها، پیشداوریها، و نظریه‌های موقت ما - یعنی، ایفای نقشی در بحث نقادانه، در حذف خطا. ما با تصحیح خطاهای خود، مسائل تازه‌ای را پدید می‌آوریم. و به منظور حل مسائل، حدسها و فرضیهایی ابداع می‌کنیم، یعنی نظریه‌های موقت، که آنها را در معرض بحث نقادانه قرار می‌دهیم، بحثهایی که به سمت حذف خطاها جهت‌گیری شده‌اند»^۱.

به بیان دیگر، ما کار را با مسأله «الف» می‌آغازیم؛ این مسأله می‌تواند عملی، نظری یا تاریخی باشد. سپس به صورت‌بندی یک راه حل موقت برای آن اقدام می‌کنیم: یک راه فرضی یا حدسی - یک تئوری موقت. آنگاه این راه حل، در پرتو قرینه [بینه] به بحث نقادانه گذاشته می‌شود. در نتیجه این کار، مسأله «ب» (و یا مسأله تازه) به میان می‌آیند. پوپر اظهار می‌دارد: «کل نظر من درباره روش علمی را می‌توان با بیان اینکه متشکل از چهار مرحله ذیل است خلاصه کرد:

۱. ما برخی از مسائل را - احیاناً به وسیله برخورد تصادفی با آنها، گزینش می‌کنیم.
۲. ما می‌کوشیم مسائل را با ارائه یک نظریه، به منزله یک راه حل موقت، حل کنیم.
۳. معرفت [شناخت] ما از رهگذر بحث نقادانه درباره نظریه‌هایمان، و به وسیله حذف برخی از خطاهایمان رشد می‌کند، و به این ترتیب می‌آموزیم که مسائل و نظریه‌هایمان را درک کنیم، و به نیاز برای ارائه مسائل جدید پی ببریم.
۴. بحث نقادانه درباره حتی بهترین نظریه‌ها، همواره مسائل تازه‌ای را آشکار می‌سازد.^۲ پوپر فهم تاریخی را متکی به بازآفرینی^۳ تجربه گذشته به وسیله تاریخ‌نویس نمی‌داند؛^۴ نزد او، کمابیش هر مسأله مربوط به تبیین در علوم اجتماعی (و تاریخ) نیازمند تحلیل یک موقعیت اجتماعی (و تاریخی) است. به باور او، «آنچه اساسی است، بازآفرینی تجربه روانی نیست، بلکه تحلیل شرایط و موقعیت است: تلاش مورخ برای تحلیل و توصیف شرایط و موقعیت چیزی جز

۱. پوپر، ۲۷۵.

۲. همان، ۳۰۰.

3. re-enactment.

۴. پاره‌ای تاریخ‌دانان در این رأی از کالینوود، تاریخ‌دان برجسته انگلیسی، اثر پذیرفته بودند. و البته از نگاهی دیگر، هواداران هرمنوتیکی فهم تاریخ نیز دیدگاهی بسیار نزدیک به این رأی داشتند.

حدس و نظریه تاریخی او. ... آنچه او در مقام مورخ می‌باید انجام دهد باز-آفرینی روانی آنچه واقع شده است نیست، بلکه عبارت است از ارائه استدلال‌های عینی در حمایت از تحلیلی که برای شرایط و موقعیت عرضه کرده است»^۱.

دست‌کم، در مقام گردآوری در علم، آنچه پوپر آن را «تحلیل موقعیت و شرایط یک وضع و حال اجتماعی»^۲ و «منطق موقعیت اجتماعی»^۳ می‌نامد و اساس فهم تاریخی قلمداد می‌کند می‌تواند با دیدگاه اندیشمندان هرمنوتیکی همخوان باشد. زیرا به بیان او، «هرگاه مایل باشیم تاریخ را تبیین یا فهم کنیم، می‌باید به آن به مثابه تاریخ مسائل مربوط به موقعیت‌ها و شرایط نظر کنیم»^۴. به عبارت دیگر که این اندیشمندان همواره بر انسان، زندگی و هستی پیوند خورده با زیست‌جهان تأکید داشته‌اند و این تأکیدات با این گفته‌های (از این دست پوپر) که «رویدادها برحسب افعال انسانی و موقعیت‌ها و شرایط اجتماعی فهم و تبیین می‌شود» و «یک سند تاریخی، نظیر یک مشاهده علمی، صرفاً در ارتباط با یک مسأله تاریخی سند محسوب می‌شود. و نظیر یک مشاهده، می‌باید تفسیر شود. این یکی از دلایل این نکته است که چرا ممکن است افراد نسبت به اهمیت یک سند غفلت ورزند و آن را نابود سازند. یا چرا آنان ... ممکن است ترتیب برخی اسناد، و به همراه آن یکی از سرنخ‌های آن را، نابود سازند»^۵. نه تنها مخالف نیست بلکه سازگار هم می‌افتد.

تبیین، عینیت و مسأله ارزش‌ها

آیا پژوهش در تاریخ فارغ از ارزش‌گذاری است؟ آیا تبیین تاریخی فارغ از حکم‌های ارزشی و ارزش‌داوری است؟

آشکار است که هر تاریخ‌نویس و پژوهنده تاریخ برخی از واقعیت‌ها (و یا داده‌ها)ی گاه‌شمارانه^۶ را برمی‌گزیند و پاره‌ای را فرومی‌نهد. بی‌شک داوری‌های ارزشی و، به یک معنا ایده‌ئولوژی نویسنده و پژوهشگر، در چنین گزینش و فرونهشتنی دست‌اندرکار است. با این

۱. پوپر، ۲۸۷.

2. situational analysis of a social situation.

3. logic of social situation.

۴. پوپر، ۳۲۳.

۵. همان، ۲۸۴.

6. chronological facts.

همه، آیا این امر به معنای آن است که عینیت، یعنی خواسته فیلسوف علم، از کف رفته است؟ و یا نه این‌گونه نیست.

به باور برخی اندیشمندان و تاریخ‌پژوهان، این فرض بدیهی ولی ناسنجیده و نادقیق که «در نتیجه‌گیری‌های پژوهش علمی نباید حکم ارزشی وجود داشته باشد» پیشینه‌ای دراز در فلسفه علم دارد. با این حال، هر روز بر شمار تردیدکنندگان در این فرض افزوده می‌شود. باید پرسید آیا تاریخ‌نویس و تاریخ‌دان می‌تواند ملاک و معیارهای شخصی خویش در گزینش واقعیت‌ها (و یا داده‌ها)ی تاریخی را حذف کند؟ به نظر می‌رسد پاسخ پرسش «نه» باشد. از سوی دیگر، به گمان برخی فیلسوفان علم، حکم‌های ارزشی تاریخ‌دانان، و به طور کلی پژوهندگان علوم اجتماعی، به نوعی ناشی از ماهیت پژوهش آنهاست. روی هم رفته، هواداران وجود ارزش دو گونه استدلال می‌کنند:

(یک) واقعیت‌ها (و یا داده‌ها)ی تاریخی، برخلاف داده‌های علوم طبیعی، به خودی خود بار ارزشی دارند^۱.

(دو) اگر هم بتوان این داده‌های تاریخی را فارغ از ارزش به دست آورد (و یا به شمار آورد)، گزینش تاریخ‌دان و تاریخ‌نویس به هنگام نگارش تاریخ به خودی خود باز بیانگر نوعی ارزش‌گذاری است^۲.

با توجه به استواری دو استدلال یاد شده به نظر می‌آید «فارغ از ارزش بودن» آرمانی دست‌نیافتنی باشد و برای گریز از نسبیتی که از پی این دیدگاه سربرمی‌آورد و همچنین دست یافتن به عینیت مطلوب در پژوهش علمی چاره‌ای باید جست؛ از این رو شماری از فیلسوفان به این فکر افتادند که باید عینیت را از نو تعریف کرد و تعریف پیشین نادقیق، غیرموجه و ناکارآمد بوده است. پوپر در حکم ششم از حکم‌های بیست و هفت‌گانه خویش درباره منطق علوم اجتماعی گفته است:

«حکم ششم: الف. روش علوم اجتماعی (همچون علوم طبیعی) آزمودن راه حل‌های آزمایشی

۱. آیزایا برلین و لئو اشتراوس از هواداران این دیدگاه هستند. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه این دو بنگرید به:

(۱) آیزایا برلین، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸.

(۲) لئو اشتراوس، حقوق طبیعی و تاریخ، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۳.

۲. البته این ادعا که توصیف‌ها و حکم‌های ارزشی را می‌توان با توصیف‌ها و حکم‌های غیرارزشی جایگزین کرد به اندازه کافی از سوی فیلسوفان علم و اندیشمندان علوم اجتماعی، به ویژه مارکسیست‌ها، نقد شده و از اعتبار افتاده است که در اینجا نیازی به طرح و بحث آن نیست.

و موقتی برخی از مسائل است؛ مسائلی که سرآغاز پژوهشهای ما هستند و یا در طول پژوهش پدید می‌آیند. راه حلها پیشنهاد و نقد می‌شوند. اگر راه‌حل پیشنهادی نقدپذیر نباشد، آن را به عنوان راه حلی غیرعلمی کنار می‌گذاریم (ولو به طور موقت).

ب. اگر راه حل پیشنهادی نقدپذیر باشد، می‌کوشیم تا آن را ابطال کنیم. نقد کوششی برای ابطال است.

ج. اگر راه حل پیشنهادی با نقد ما ابطال شد، راه حلهای دیگری را پیشنهاد می‌کنیم.

د. اگر راه حل پیشنهادی در برابر نقد تاب آورد، آن را موقتاً می‌پذیریم، و به ویژه آن را موضوعی در خور نقد و بحث بیشتر تلقی می‌کنیم.

ه. بنابراین، روش علم عبارت است از ارائه راه حلهای موقتی برای مسائل مبتلابه ما، یعنی ارائه حدسهایی که تحت مهار نقدهای سخت و جدی قرار دارند. این روش، بسط آگاهانه و انتقادی روش "آزمون و خطا" است.

و. عینیت علم در گرو عینیت روش نقدی است. یعنی هیچ نظریه‌ای برتر از نقد نمی‌نشیند، و مهمتر آنکه ابزار نقد منطقی (یعنی تناقض منطقی) امری عینی است.^۱

بند «و» در حکم بالا نمونه تعریف تازه‌ای از عینیت است که متمایز از تعریف پیشین و تحصیل‌باورانه آن است. سپس پوپر در حکم یازدهم تأکید می‌کند که «اگر عینیت علم را منوط به عینیت دانشمند بیندازیم، خطا کرده‌ایم. و اگر رهیافت دانشمند علوم طبیعی را از دانشمند علوم اجتماعی عینی‌تر بیندازیم نیز خطا کرده‌ایم. دانشمند علوم طبیعی نیز به اندازه دیگران متعصب [یعنی گرفتار نوعی ارزش‌داوری] است، با این تفاوت که وی از معدود کسانی است که همیشه ایده‌های نو عرضه می‌کند.»^۲ او در ادامه - حکم دوازدهم - با تأکید دوباره بر اینکه «عینیت علمی فقط بر سنت نقدی مبتنی است. [می‌افزاید] سنت نقدی غالباً انتقاد از جزمیات مسلط را (علی‌رغم هر گونه مقاومت) ممکن می‌سازد. به بیان دیگر عینیت علم به فرد دانشمندان متکی نیست، بلکه بیشتر محصول اجتماعی نقد متقابل ایشان و تقسیم کار در میان دانشمندان، و همکاری و نیز رقابت آنان است»^۳. کوتاه سخن آنکه، با نقد می‌توان دستاوردی پژوهشی و علمی پدید آورد که هم از عینیت مطلوب برخوردار و هم از ذهنیت فرد فرد

۱. پوپر، ۱۶۱ و ۱۶۲.

۲. همان، ۱۶۹.

۳. همانجا.

دانشمندان به دور باشد. البته شاید نیازی به یادآوری دوباره نباشد که همواره منطق صوری ابزار این نقد است.

کتابشناسی

یوپر، کارل، *اسطوره چارچوب*، ترجمه دکتر علی پایا، تهران، انتشارات، طرح نو، ۱۳۷۹.
دری، و. ه، «فلسفه تاریخ» در *دانشنامه فلسفی راتلج*، ویراستار پل ادواردز، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ شده در *فلسفه تاریخ: مجموعه مقالات از دائرةالمعارف فلسفه*، تهران، پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.

کاپلستون، *تاریخ فلسفه ج ۱: از بنتام تا راسل*، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، انتشارات سروش با همکاری انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.

لازی، جان، *درآمدی تاریخی به فلسفه علم چ دوم*، ترجمه دکتر علی پایا، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.

لیتل، دانیل، *تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم الاجتماع*، ترجمه دکتر عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۷۳.

والش، اچ. دلبیو، *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ*، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

واینگارتنر، ر. ه، «تبیین تاریخی» در *دانشنامه فلسفی راتلج*، ویراستار پل ادواردز، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ در *فلسفه تاریخ: مجموعه مقالات از دائرةالمعارف فلسفه*، تهران، پژوهشگاه مطالعات و علوم انسانی، ۱۳۷۵.

Potter, Garry, *the philosophy of social science: new perspective*, Essex (U.K), Prentice Hall, 2000.

Mayes, Randolph. 2005, "Theories of Explanation" in *The Internet Encyclopedia of Philosophy*, <URL: <http://www.iep.utm.edu/e/explanat.htm>>, (2.10.2007)

Woodward, James. 2003, "Scientific Explanation" in *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, edited by E. Zalta, <URL: <http://plato.stanford.edu/entries/scientific-explanation/>>, (2.10.2007).